

Application of Grammatical Metaphor in Analyzing Texts

Case Study: Story of Hassanak-e- Vazir

Mahdi Islami*

Ahmad Rezaee Jamkarani**

Abstract

Historical texts including texts that claim to report reality, when seen from this perspective, are close to scientific texts. Among these texts is Beyhaghi's history. It seems that grammatical metaphors can be effective in assessing the validity of this work. In this study, to investigate Beyhaghi's claim, we examined the story of Hassanak-e- Vazir in terms of grammatical metaphor. The results of the research show that material processes are the most important components of this text. Also, the declarative mood that represents the actual report is dominant in this work, but besides that, the subjunctive mood, which is the opposite of the declarative mood, is seen in many processes, such as nominal grammatical metaphors, alternative meanings, the use of sentences in unusual roles, the application of processes to each other in interpersonal meta-function, the elimination of the agent or the process actor, and some additional results of this research. The use of the active verb in the sense of the passive in order to remove the process actor can be considered a new type of grammatical metaphor most frequently used in this section. Based on the findings, we can say that Beyhaghi, while emphasizing the facts, does not report the reality completely. He tells a part of the fact that is safe or low risk, but he also

* Assistant Professor of Persian Language and Literature, Imam Sadiq Research Institute for Islamic Sciences, Tehran, Iran (Corresponding Author), m.eslami@isri.ac.ir

** Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Qom University, Qom, Iran, a52_2006@yahoo.com

Date received: 02/08/2021, Date of acceptance: 19/11/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

eliminates some parts or does not explicitly state them, especially in the constructions concerning how Massoud Ghaznavi is a true actor in the process, using various forms of grammatical metaphor to keep his name.

Keywords: Grammatical metaphor, Functional Linguistics, Beyhaghi's history, Hassanak-e- Vazir.

کاربست استعاره دستوری در تحلیل متون نمونه موردی: داستان حسنک وزیر

مهدی اسلامی*

احمد رضایی جمکرانی**

چکیده

استعاره دستوری به معنای جایگزینی یک طبقه دستوری یا یک ساختار دستوری با طبقه یا ساختاری دیگر است؛ این استعاره در فرانش‌های اندیشگانی و بینافردی نمود بیش‌تری دارد. استعاره دستوری در هریک از این فرانش‌ها می‌تواند کنشگران و معانی فرایندها را دگرگون نماید. هرچند برخی معتقدند این استعاره مختص متون علمی است که از عینیت بیشتری برخوردارند اما کاربرد این استعاره در تحلیل دیگر متون، همانند متون تاریخی که مدعی گزارش واقعیت‌اند، نیز کارا است. یکی از متونی که مؤلف بر بیان واقعیت تأکید می‌نماید تاریخ بیهقی است. به نظر می‌رسد استعاره دستوری می‌تواند برای سنجش مدعای این اثر کارا باشد. در این پژوهش برای بررسی ادعای بیهقی، داستان حسنک‌وزیر را از منظر استعاره دستوری بررسی کرده‌ایم. نتایج پژوهش نشان می‌دهد فرایندهای مادی بیشترین فرایند این متن‌اند؛ استعارات دستوری اسمی، معانی دیگر، به‌کارگیری جملات در نقش‌های غیرمعمول و به کار بردن فرایندها به‌جای یکدیگر در فرانش بینافردی، حذف عامل یا کنشگر فرایند و... از دیگر نتایج این پژوهش است. براساس یافته‌ها می‌توان گفت بیهقی در عین اینکه بر گزارش امر واقع تأکید می‌نماید،

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق(ع)، تهران، ایران (نویسنده مسئول)،
m.eslami@isri.ac.ir

** دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه قم، قم، ایران، a52_2006@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۲۸

واقعیت را کامل گزارش نمی‌کند بلکه بخشی از واقعیت را که بی‌خطر یا کم‌خطر است بازگو می‌کند و در مقابل بخشی را نیز وامی‌نهد.

کلیدواژه‌ها: استعارهٔ دستوری، زبان‌شناسی نقش‌گرا، تاریخ بیهقی، حسنک وزیر، تحلیل متن.

۱. مقدمه

هنگامی که از استعاره سخن به میان می‌آید، در نظام بلاغی و ادبی ما، ذهن یکسره به مفهومی با ژرف ساختی تشبیهی معطوف می‌شود و آن را مؤلفه‌ای می‌داند که از ارکان اصلی بلاغت محسوب می‌گردد، درحالی‌که به نظر می‌رسد در روزگار کنونی حوزهٔ استعاره، قلمرو وسیع‌تری پیدا کرده و دیگر به دستگاه بلاغی یا مفهوم سستی آن منحصر نمی‌شود. اگر بلاغت را به دستگاه بلاغی کهن منحصر نکنیم و قلمرو آن را تمام دستگاه‌های زبانی، معنایی، فکری و... متن بدانیم، طبعاً استعاره دارای مفهومی گسترده‌تر می‌شود و می‌توان در هریک از دستگاه‌های مذکور گونه یا گونه‌هایی از استعاره را متصور شد که در ساختار متن نقش ویژه‌ای ایفا می‌کند.

یکی از انواع استعاره‌هایی که در سال‌های اخیر بخصوص در متون علمی مورد توجه قرار گرفته استعارهٔ دستوری است؛ اصطلاح مذکور را هلیدی برای اشاره به ساختارهایی وضع کرد که برای وظایفی به کار می‌روند که از نظر دستوری معمول نیست؛ بر پایهٔ نظر هلیدی درحالی‌که استعارهٔ واژگانی (استعارهٔ مصطلح) مفهوم معنایی واژهٔ دیگری را برعهده می‌گیرد، در استعارهٔ دستوری یک طبقهٔ دستوری، نقش طبقهٔ دستوری دیگری را ایفا می‌کند (صیفوری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۶-۱۰۷). این استعاره در فرا نقش‌های بینا فردی اندیشگانی و تجربی زبان روی می‌دهد. توجه به هریک از مؤلفه‌های استعارهٔ دستوری موجب برجسته شدن یا دگرگونی فرا نقش‌های پیش‌گفته می‌شود؛ به سخن دیگر، هریک از عناصر استعارهٔ دستوری به‌منظور توجه یا بی‌توجهی به فرا نقش خاصی به کار گرفته می‌شود، و همین عامل ساختارهای زبانی و معنایی متن را بسیار تحت تأثیر قرار می‌دهد. از این رو بررسی استعارهٔ دستوری در مباحث سبک‌شناختی بخصوص در فرانش‌های اندیشگانی و بینا فردی، به‌ویژه در توصیف ارتباط‌های زبانی و شیوهٔ چنین ارتباط‌هایی، بسیار کارآمد است.

برخی صاحب‌نظران معتقدند زبان علم به دلیل ویژگی عینی و روندهای پیوسته آن، زبانی است که فرایندهای اسم‌سازی در آن بسیار است (Briones et al, 2003:133)، لذا محمل مناسبی برای استعاره‌های دستوری است؛ لکن باید گفت استعاره دستوری منحصر به متون علمی نیست و در دیگر متون از جمله متون تاریخی و ادبی کارکردهای بسیار متنوعی دارد. متون تاریخی به دلیل ویژگی‌های خاص از جمله ادعای بازگویی حقیقت، به متون علمی نزدیک‌ترند؛ از این رو شاید بتوان گفت استعاره‌های دستوری بیشتری در آن‌ها دیده می‌شود. یکی از این متون تاریخ بیهقی است، که از جنبه‌های تاریخی و ادبی حائز اهمیت است. هرچند مؤلف در این اثر تأکید می‌کند:

... نباید که صورت بندد خوانندگان را که من از خویشان می‌نویسم. و گواه عدل برین چه گفتم تقویم‌های سال‌هاست که دارم با خویشان، تقویم‌ها همه به ذکر این احوال ناطق. هرکس که باور ندارد به مجلس قضای خرد حاضر باید آمد تا تقویم‌ها پیش حاکم آیند و گواهی دهند و اعیان را مشکل حل گردد. والسلام (بیهقی، ۱۳۸۹: ۵۶۰).

مع الوصف نمی‌توان بیهقی را گزارشگر حقیقت به شمار آورد، زیرا حقیقت

مفهومی مجرد نیست؛ ریشه در تاریخ دارد و با ضرورت‌های قدرت ملازم است. هر حقیقتی، به قول فلاسفه جدید، آغشته به تاریخ است. به قول میشل فوکو نظام تولید حقیقت در هر جامعه از جنبه‌های فراوان با نظام تولید ثروت در آن جامعه توازی دارد. هر ساخت قدرت بافت دانش و معرفت ویژه‌ای گرد خود می‌تند. همین بافت معرفت، همین «عالم مقال حقیقت» از اسباب عمده تثبیت و تحکیم و بازتولید قدرت سیاسی زمان است. مورخان در عین شرح و وصف این «رژیم حقیقت» اغلب خود بالمآل جزئی از آن‌اند (میلانی، ۱۳۸۷: ۴۰).

از این رو نمی‌توان بیهقی را، با وجود تأکیدات خود وی بر حقیقت‌نمایی، گزارش‌گر حقیقت محض دانست «با تأمل و ژرف‌نگری در تاریخ بیهقی، می‌توان متوجه ذهنی چندپاره و ناهمگون شد که گاه در بیان حقیقت دچار سردرگمی است. شاید بتوان دوگانگی در برخورد با حقیقت را از ویژگی‌های برجسته این کتاب دانست» (اصغری، ۱۳۹۵: ۴). به نظر می‌رسد تحلیل‌های مختلف زبانی و محتوایی این اثر، می‌تواند بسیاری از فرامتن‌ها یا بخش‌های پنهان این کتاب را روشن نماید.

از جمله بخش‌های شناخته‌شده تاریخ بیهقی، داستان حسنک وزیر است. در این روایت نیز نویسنده تلاش می‌کند بی‌طرفی خویش را در بازنمایی حقیقت القا نماید، لکن تحلیل زوایای متن، مطالبی را عرضه می‌نماید که چندان با ادعای حقیقت‌نمایی بیهقی هم‌سان نیست. به نظر می‌رسد یکی از ابزارهای تحلیلی که می‌تواند ضمن روشن کردن برخی مختصات سبکی بیهقی، بخشی از معنای پنهان متن را نیز روشن نماید، استعاره دستوری به‌ویژه در فرایند بینافردی است. لذا در این پژوهش با اشاره به پیشینه استعاره دستوری در زبان فارسی، معرفی اجمالی آن، ارتباط آن با زبان‌شناسی نقش‌گرا - سیستمی، داستان حسنک وزیر را از این منظر بررسی نموده، نشان می‌دهیم چه نوع استعاره دستوری و در چه فرایندهای نقشی در این روایت مشاهده می‌شود، این فرایندها چه وجوهی دارند و چه چیزهایی را القا می‌نمایند و چگونه در روند دگرگونی معنایی متن دخیل هستند.

۱.۱ پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر درباره استعاره دستوری پژوهش‌هایی در زبان فارسی انجام شده است، از جمله این موارد می‌توان به استعاره دستوری مرادده‌ای در گفتمان علوم طبیعی و اجتماعی (میرعمادی و جمالی، ۱۳۸۲)، کارکرد استعاره دستوری در زبان علم (چاووشی، ۱۳۹۰)، استعاره دستوری در متون علمی و ادبی (مبارکی، ۱۳۹۱)، کاربرد استعاره دستوری گذرایی در مقایسه سبک دو رمان (رضویان و احسانی، ۱۳۹۴) و بررسی مقایسه‌ای استعاره دستوری در مقالات پزشکی ایرانی به زبان انگلیسی و مجلات انگلیسی-آمریکایی (صیفوری، نسرین و دیگران، ۱۳۹۵) اشاره کرد؛ اما این موضوع در متون تاریخی یا تاریخی-ادبی از جمله تاریخ بیهقی بررسی نشده است.

۲. مبانی نظری

۱.۲ استعاره دستوری

استعاره دستوری را هلیدی برای اشاره به ساختارهای دستوری‌ای وضع کرد که برای انجام وظایفی به کار می‌روند که از نظر دستوری معمول نیست. به دیگر سخن، استعاره دستوری به معنای جایگزین کردن یک طبقه دستوری یا یک ساختار دستوری با طبقه یا ساختاری

دیگر است. مثلاً هنگامی که جمله: «او امروز می‌رود» را به «رفتن او امروز است» تبدیل می‌کنیم، واژگان از نظر معنایی تغییر نمی‌کنند، ولی نقش آن‌ها دگرگون می‌شود (Briones, 2003: 138). این استعاره نیز از طریق استعاره واژگانی قابل تبیین است و مبتنی بر همان روند است، لکن در ساختار دستوری زبان ریشه دارد، بنابراین برای تبیین آن سرچشمه‌های دستوری زبان به کار گرفته می‌شود (Taverniers, 2004: 24). به دیگر سخن، استعاره دستوری مبتنی است بر دگرگونی آنچه معمول، معیار و پذیرفته شده است، از این رو، این استعاره مانند استعاره سستی است (همان: ۲۱)، اگرچه برخی محققان دیگر بر دگرگونی‌های معناشناختی و هنجار گریزی‌های دستوری آن تأکید می‌نمایند و معتقدند استعاره دستوری گونه‌ای دگرگونی معناشناختی است که به وسیله هنجار گریزی‌های عناصر دستوری شکل می‌گیرد. در هر صورت استعاره دستوری در زبان‌شناسی نقش گرا-سیستمی و به شکل سه گونه استعاره دستوری اندیشگانی، بین فردی و متنی دیده می‌شود (Jiang and Bao, 2011: 52-57). در اینجا پیش از ورود به استعاره دستوری و فرا نقش‌ها، اشاره‌ای به نظریه نقش گرا-سیستمی می‌شود.

۲.۲ نظریه زبان‌شناسی نقش گرا - سیستمی

استعاره دستوری در چارچوب نظریه زبان‌شناسی نقش گرا-سیستمی قابل بررسی است؛ بر مبنای این نظریه هر عنصر زبانی با توجه به نقش آن در کل متن یا سیستم در نظر گرفته می‌شود. هلیدی و حسن هر عبارت ملفوظ یا مکتوب، با هر طول و اندازه‌ای، که کلی منسجم را تشکیل دهد، متن می‌دانند. آنان برای مشخص کردن متن از غیر متن، از اصطلاح بافتار استفاده می‌کنند؛ که این بافتار به متن انسجام می‌بخشد (Eggs, 2007: 23-24). متن نیز در گسترده‌ترین مفهوم آن رخدادی اجتماعی یا محصول فعل و انفعالات اجتماعی است؛ از این رو در زبان‌شناسی نقش گرا-سیستمی، زبان با توجه به کارکرد اجتماعی‌اش تبیین می‌شود. به همین لحاظ زبان‌شناسی نقش گرا، نظریه‌ها و الگوهای متنوعی را در برمی‌گیرد که کارکرد زبان را مانند رفتاری اجتماعی توضیح می‌دهند (Ventola, 1991: 255-260). در نتیجه، توصیف نقش‌ها و کارکردهای زبان در جامعه، در واقع، توصیف معنایی است که زبان به طور عام، و هر متن به طور خاص، می‌تواند داشته باشد (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۲۶). هلیدی از سه گونه فرا نقش اندیشگانی، بینا فردی

و متنی، فرا نقش اندیشگانی یادکرده است: فرا نقش اندیشگانی که فرا نقش تجربی نیز نامیده می‌شود، بیان‌کننده دریافت‌هایمان از جهان خارج و عالم درون است. در چنین فرایندی اعتقادات، احساسات و تأثیراتمان را بازگو می‌کنیم (Halliday, 2003: 312). درحالی‌که در فرا نقش بینا فردی تعامل و کنش متقابل میان گوینده و شنونده یا به عبارتی، طرفین ارتباط، در نظر است. در اینجا گوینده می‌تواند برای خود و شنونده‌اش از میان نقش‌های ارتباطات اجتماعی دست به انتخاب بزند: دادن اطلاعات، پیشنهاد، پاسخ یا پذیرش و ارائه کالا و خدمات در این بخش قرار می‌گیرند (همان: ۸۰). در این قسمت نقش گوینده، شنونده و مخاطب، وجه فعل اخباری، التزامی و پرسشی، وجه امری، زمان فعل (گذشته، حال و آینده) ادات (ربطی و وجهی) تحلیل و بررسی می‌شود. در فرانش متن‌ی عوامل ساختاری مانند: ساخت مبتدا- خبری، ساخت اطلاعاتی و عوامل غیر ساختاری نظیر: ارجاع، حذف و جایگزینی، ادات ربط و انسجام واژگانی، پیام سازمان‌دهی می‌شود و با بافت موقعیتی ارتباط می‌یابد.

از دیگر موضوعات زبان‌شناسی نقش‌گرا- سیستمی که در انواع فرا نقش‌ها دخیل است یا به عبارتی شاکله آن‌ها را تشکیل می‌دهد، فرایند است؛ فرایند ناظر است بر یک رخداد، کنش، حالتی احساسی، گفتاری یا وجودی. فرایندها به تناسب معانی‌شان، مشارکین ویژه‌ای به خود می‌گیرند؛ فرایندها شامل شش گونه مادی، ذهنی، ربطی، کلامی، وجودی و رفتاری می‌شوند (Jiang and Bao, 2011: 27, 52). مشارکین فرایند شامل عوامل و عناصری می‌شود که ممکن است یکی از این ویژگی‌ها را داشته باشد: (۱) عامل فرایند هستند. (۲) فرایند بر آن‌ها اعمال می‌شود. (۳) از فرایند بهره‌مند می‌شوند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۳۹-۴۰). همچنین هر فرایندی شامل مکان، زمان، شیوه عمل، وسایل، اسباب و شرایط فرایند می‌شود که بدان عناصر پیرامونی می‌گویند و معمولاً در گروه قیدی و گروه حرف اضافه متجلی می‌شود. این عناصر به گونه‌های زمانی، مکانی، چگونگی، سبب، نقش و موضوع تقسیم می‌شوند (همان). البته عده‌ای این تقسیم‌بندی هلیدی را نپذیرفته‌اند و آن را بسیار گسترده دانسته‌اند زیرا بسیار چیزها را در برمی‌گیرد که به عوامل و عناصر دیگر مربوط است و تنها به شرایط و عناصر پیرامون فرایند وابسته نیست (Halliday, 1987: 139-140).

۳.۲ استعاره دستوری و فرا نقش‌ها

با توجه به فرا نقش‌های یادشده، فرا نقش اندیشگانی و بینا فردی، نمود بارزی در استعاره دستوری دارند. فرایندهای اندیشگانی و تغییرات آن‌ها، اسم سازی (نیز صفت سازی) در ساخت استعاره دستوری مشارکت دارند (Taverniers, 2004: 23) همچنین در فرا نقش اندیشگانی وجه و حالت در ساخت استعاره دستوری بسیار مؤثرند (همان، ۲۴). به سخنی دیگر به دلیل حضور چشمگیرتر فرا نقش‌های اندیشگانی و بینا فردی در استعاره دستوری، محققان اغلب استعاره دستوری را به دو گونه بینا فردی و اندیشگانی تقسیم کرده‌اند؛ گونه بینا فردی آن منطبق با وجه و حالت است، درحالی‌که استعاره دستوری اندیشگانی با نقش اندیشگانی به‌عنوان بازنمود فرایند استعاره دستوری اندیشگانی دربرگیرنده انواع فرایندها، پیکربندی تعدی و... است (Tabita and Gurning, 2014: 50). می‌توان گفت استعاره‌های دستوری اندیشگانی ساختارهای دستوری‌ای هستند که در آن‌ها بخش‌هایی از گفتار برای درک نقش‌هایی به‌غیر از نقش‌هایی که به‌صورت پیش‌نمونی بدان اختصاص یافته‌اند، به‌کار می‌رود؛ مانند هنگامی که فرایندها از طریق اسم به‌جای فعل بیان می‌شوند؛ مثلاً در جمله «سوزان (مشارک) دارد سیگار می‌کشد (فرایند) بیشتر و بیشتر (عناصر پیرامونی)، پیکربندی مشارک، فرایند و عناصر پیرامونی با انتظار ما از اینکه چگونه این موقعیت برگرفته از دنیای واقعی است، تطبیق دارد: «فردی (مشارک) کاری را انجام می‌دهد (سیگار کشیدن) در اندازه‌ای معین (عناصر پیرامونی). اگرچه ممکن است همین اطلاعات به شیوه دستوری متفاوتی ارائه شود، یعنی به‌وسیله اسم سازی تمام ساختار: «افزایش سیگار کشیدن سوزان (مشارک)» که پس از آن، ساختارهایی مانند (نگران می‌کند) فرایند «مرا» (مشارک) می‌تواند در جایگاه گزاره قرار گیرند. این پدیده، استعاره اندیشگانی (دستوری) نام دارد. استعاره اندیشگانی دستوری در شکل اسم سازی مختصه سبک‌شناختی متداولی در گفتمان علمی است به این دلیل که طرف‌های صحبت را قادر می‌کند درباره پدیده‌های علمی به‌عنوان «چیزها» سخن بگویند و بنویسند. تأثیر دیگر استعاره دستوری اسم سازی قابلیت آن را متوجه متراکم ساختن معنا می‌سازد. گفتمان فشرده از طریق اسم سازی می‌تواند نشان دهد که از مخاطب، انتظار آشنایی با چه چیزهایی می‌رود، یعنی هم آشنایی با موضوعات مورد بحث و هم ویژگی‌های ساختاری پیش‌نمونی آن گفتمان خاص؛ در نتیجه این نوع از استعاره دستوری با گفتمان متخصصان ارتباط دارد. علاوه بر این، این امر اغلب

در حذف هویت «فاعل» فرایند که ممکن است در زمینهٔ متن در دسترس باشد، نیز تأثیر دارد، جایی که فاعل یا انجام دهندهٔ فرایند ناشناخته است یا جایی که فرستنده می‌خواهد مانع توجه به فاعل فرایند شود.

هنگامی که این استعاره وارد نقش زبان اجتماعی و بینا فردی زبان می‌شود، ممکن است طرف‌های گفتگو نیز ساختارهای دستوری را برای انجام دادن وظایف غیرمعمول به‌کار ببرند. انتخاب حالت پیش‌نمونی برای یک عبارت در زبان همان بند اخباری است. فرمان‌ها عموماً امری هستند و سؤالات، پرسشی هستند. باوجود این طرف‌های گفتگو ممکن است برای پاسخ دادن به یک پرسش، ابزارهای یک ساختار پرسشی را انتخاب کنند (پایتخت ایران کجاست؟ «پاسخ»: تهران نیست؟) یا اینکه جمله‌ای را که در حقیقت درخواستی برای بستن یک پنجره است، این‌گونه رمزگذاری کنند «خدای من! این‌جا خیلی سرده». چنین گزینش‌های غیرمعمول دستوری، استعاره‌های (دستوری) بینا فردی نامیده می‌شوند و اشارت ضمنی معنایی دارند. برای مثال به کار بردن ساختار پرسشی برای پاسخ به یک پرسش می‌تواند نشان شک و تردید باشد درحالی‌که به کار بردن عبارتی اخباری به‌جای عبارتی امری پیش‌نمونی «در را ببند» را می‌توان به‌عنوان نشانه‌ای از ادب دانست. علاوه بر این، هر دو مثال می‌توانند برای انعکاس نیروی ارتباطات میان طرف‌های گفتگو در نظر گرفته شوند. بنابراین، در تحلیل سبک‌شناختی ادبیات، استعارهٔ دستوری بینا فردی، مفهومی سودمند است برای توصیف ارتباطات میان شخصیت‌ها و شیوه‌ای که ابزارهای زبانی این ارتباطات را می‌سازند (نورگارد و دیگران، ۱۳۹۴: ۹۰-۹۱). به‌طور خلاصه می‌توان گفت در استعارهٔ دستوری چند مؤلفه نقش درخور توجهی دارند:

اسم سازی: اسم سازی باعث فشردگی گفتمان می‌شود، آنچه در این فرایند از مخاطب انتظار می‌رود: الف) آشنایی با موضوعات موردبحث. ب) آشنایی با ویژگی‌های ساختاری پیش‌نمونی آن گفتمان خاص.

حذف عامل فرایند: حذف عامل یا فاعل فرایند نتیجهٔ سه عامل می‌تواند باشد: الف) ممکن است فاعل فرایند در زمینهٔ متن در دسترس باشد. ب) فاعل یا انجام دهندهٔ فرایند ناشناخته است. پ) فرستنده می‌خواهد مانع توجه به فاعل فرایند شود.

معانی دیگر: مؤلفه دیگری که در استعاره دستوری به‌ویژه در فرا نقش بینا فردی مورد نظر است، معانی ثانوی جملات است. به این اعتبار استعاره دستوری در اینجا همان کارکرد دانش معانی را دارد، فقط بر اساس همان تعریف اولیه این اصطلاح یعنی به‌کارگیری یک طبقه دستوری در نقش طبقه‌ای دیگر، می‌توان آن را در شمول استعاره دستوری قرار داد.

۳. تاریخ بیهقی و استعاره دستوری

همان‌طور که اشاره شد می‌توان گفت متون تاریخی به دلیل ادعای بر بیان حقیقت، به متون علمی نزدیک‌اند، به عبارتی تاریخ مبتنی بر امری است که واقع شده است؛ مورخان همیشه بر این جنبه تأکید ورزیده‌اند که هدف آنان چیزی جز بیان حقیقت نیست. تاریخ بیهقی نیز از این قاعده کلی مستثنی نمی‌تواند بود. بیهقی پیوسته بدین موضوع اشاره می‌کند. بر اساس سخنان خود بیهقی، وی مبنای واقع‌گویی تاریخ خویش را بر دو قاعده بنا کرده است: (۱) یا خودش بعینه رویداد را دیده است (۲) یا از فردی ثقه، درست شنیده است: «و من که این تاریخ پیش گرفته‌ام التزام این قدر بکرده‌ام تا آنچه نویسم یا از معاینه من است یا از سماع درست از مردی ثقه» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۷۱۴). بیهقی بر ویژگی نخست یعنی «به چشم دیدن ماجرا» بارها و بارها یادآور شده: «و من که بوالفضلم به نظاره رفته بودم» (همان: ۲۸۰) یا «آنچه گویم از معاینه گویم و از تعلیق که دارم و از تقویم» (همان، ۱۴۵) «و مرا که بوالفضلم این روز نوبت بود، این‌همه دیدم و بر تقویم این سال تعلیق کردم» (همان، ۲۲۰). خلاصه در این فقرات مخاطب را به «بودن و دیدن به چشم خویش» توجه می‌دهد و بیش از هر چیز به خواننده هشدار می‌دهد که سخنان من بدون حجت و برهان نیست: «آنچه خواهم راند برهان روشن با خویشان دارم» (همان، ۹۹). گویا همه این امور و تمهیدات برای این است که بیهقی به ما بگوید که آنچه را روایت می‌کند، بدون جانب‌داری و کتمان چیزی است و خواننده باید از روایت بی‌طرفانه او مطمئن باشد. اما مگر چنین چیزی ممکن است؟ به نظر می‌رسد بهترین «محک» برای سنجش سخنان بیهقی، بررسی جوانب مختلف متن تاریخ وی باشد. یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند درستی سخنان بیهقی یا به تعبیری جانب‌داری، بی‌طرفی یا محافظه‌کاری وی را در روایت خویش، نشان دهد تحلیل استعارات دستوری این متن است. از آنجاکه امکان تحلیل کامل این متن در قالب یک مقاله

امکان‌پذیر نیست، در این پژوهش داستان «بر دار کردن حسنک وزیر» را از ابتدا تا «... احمق مردا که دل درین جهان بندد که نعمتی بدهد و زشت بازستاند» بررسی کرده‌ایم. بدین منظور انواع فرایندها، زمان‌ها و... را استخراج و تحلیل کرده‌ایم تا بخشی از ادعای نویسنده را در بازنمایی حقیقت نشان دهیم.

۱.۳ انواع فرایندهای روایت مذکور

روایت مذکور شامل ۵۷۴ فرایند است، فرایندهای مادی که طی آن عملی انجام یا رخدادی شکل می‌گیرد یا چیزی تحت تأثیر واقع شود، بیشترین فرایندهای این بخش‌اند و ۵۲.۳۶ درصد کل فرایندها را در بر گرفته‌اند. در این فرایند با کنشگر یا هم‌کنش‌گر و هم‌کنش‌پذیر مواجهیم، به سخنی دیگر این فرایند بر اساس کنش‌ها شکل می‌گیرد. پس‌ازاین فرایند، فرایند کلامی با سه مشارک شامل گوینده، مخاطب و گفته قرار می‌گیرد و ۲۶.۲۲ درصد فرایندها را شامل می‌گردد، فرایند رفتاری که حاکی از اعمال فیزیکی است و دربردارنده مشارکی به نام رفتارگر است، ۸۶.۱۶ درصد فرایندهای این بخش را تشکیل می‌دهد، پس‌از آن فرایند رابطه‌ای است که بر هستی و رابطه بین پدیده‌ها از طریق فعل بودن دلالت دارد و ۳۴.۱۶ درصد کل فرایندهاست. فرایند ذهنی که در مقابل فرایند مادی است و بر افکار و احساسات و... ناظر است با دو مشارک مُدرک و پدیده ۹۱.۵ درصد فرایندهای این داستان را شامل می‌شود. کمترین میزان فرایند، فرایند وجود است که از موجودیت یا عدم پدیده سخن به میان می‌آورد و کمی بیش از ۲ درصد را شامل می‌گردد. بر اساس آمار پیش‌گفته، کنشگری بر داستان حسنک وزیر سیطره دارد و همین امر موجب عینیت بیشتر روایت می‌گردد. البته حدود ۱۳۰ فرایند یا ۲۶، ۶۴ درصد آن‌ها بیش از یک مشارک دارند، چنین فرایندهای چند مشارکی از صحنه ورود حسنک به مجلس خواجه احمد حسن میمندی تا پایان ماجرا فزونی می‌یابند.

جدول ۱. انواع فرایند در داستان حسنک وزیر

مادی	کلامی	رفتاری	رابطه‌ای	ذهنی	وجودی
209	۱۲۸	۹۷	۹۴	۳۴	۱۲
۳۶.۵۳	22.26	16.86	۱۶.۳۵	۵.۹۲	2.08

اما همه فرایندها دارای استعاره دستوری نیستند، بلکه در ۲۲۱ نمونه از مجموع ۵۷۴ فرایند یعنی ۳۸.۵ درصد کل آن‌ها، با نمونه‌های استعاره دستوری روبه‌رو هستیم که فرایندهای مادی بیشتر از دیگر فرایندها در این موضوع دخیلند. جدول زیر فراوانی انواع فرایندهای دربردارنده استعاره دستوری و میزان فراوانی آن‌ها را نسبت به کل فرایندهای متن نشان می‌دهد:

جدول ۲. فرایندهای حامل استعاره دستوری در داستان حسنگ وزیر

مادی	کلامی	رفتاری	رابطه‌ای	ذهنی	وجودی
۱۰.۶	۳۰	۵۰	۲۶	۷	۲
۱۸.۴۶	۵.۲۲	۸.۷۱	۴.۵۳	۱.۲۱	۰.۳۵

۲.۳ زمان فرایندها

مسئله درخور توجه دیگر زمان فرایندها در این روایت است. تحلیل زمان فرایندها در سه مقوله گذشته، حال و آینده نشان می‌دهد زمان گذشته با ۳۹۱ مورد یعنی بیش از ۶۸ درصد، زمان غالب روایت است؛ پس از آن زمان حال است که ۲۹.۴۴ درصد زمان‌ها را در بر گرفته، یعنی کمتر از نصف زمان‌های گذشته! و زمان آینده نیز بسیار اندک است و تنها ۲.۴۴ درصد زمان روایت را تشکیل می‌دهد. همان‌طور که از قول بیهقی گفتیم وی اساس تاریخش را دو چیز می‌داند: معاینه و شنیدن از تفه. این امر گویا زمان روایت را نیز بسیار متأثر کرده است به گونه‌ای که می‌توان گفت:

"حقیقت" بیهقی، به لحاظ تأکیدش بر خرد و معاینه، گوشه چشمی به آینده دارد، از سویی دیگر، به لحاظ پایبندی‌اش به «راویان تفه»، خیره و مرعوب گذشته است. به علاوه، در «حقیقت» بیهقی، راوی و مروی در بسیاری از موارد یکی‌اند و لاجرم آن دوپارگی لازم میان عاقل و معقول محلی از اعراب ندارد. پس تنها به احتیاط و قید فراوان می‌توان گفت که بیهقی «حقیقت» می‌گفت و روشی «علمی» در تاریخ پیشه کرده بود (میلانی، ۱۳۸۷: ۴۴).

جدول زیر فراوانی یا بسامد زمان را در داستان مذکور نشان می‌دهد:

جدول ۳. بسامد زمان در داستان حسنک وزیر

گذشته	حال	آینده
۳۹۱	۱۶۹	۱۴
68.12	29.44	2.44

فرایندهایی که حامل استعارهٔ دستوری هستند نیز گذشته محورند. بر اساس آمار ۱۷۰ فرایند از ۲۲۱ فرایندی که در مبحث استعارهٔ دستوری قرار می‌گیرند، زمان گذشته دارند و ۴۹ فرایند در زمان حال روی داده‌اند و تنها ۲ فرایند به زمان آینده تعلق دارند.

۳.۳ انواع وجه در فرایندها

وجه به‌طور کلی مقوله‌ای معنایی است که دیدگاه‌گوینده را به محتوای آنچه می‌گوید، نشان می‌دهد (اکبری و ولی‌پور، ۱۳۹۵: ۴). در زبان فارسی با سه گونه وجه اخباری، التزامی و امری سروکار داریم. وجه اخباری دربارهٔ انجام گرفتن یا انجام ننگرفتن فعل را گزارش می‌کند، به سخنی دیگر وجه اخباری با امور واقعی سروکار دارد یا آن را گزارش می‌کند؛ در مقابل وجه اخباری، وجه التزامی است که با امر واقع پیوندی ندارد، بلکه با قصد، پنداشت، میل، احتمال و نظایر این‌ها مرتبط است؛ وجه امری نیز با درخواست، خواهش، دستور، هشدار و امثال آن در پیوند است. شاید بتوان آن را نیز در زیرمجموعهٔ وجه التزامی به‌شمار آورد، گویا از همین رو است که برخی وجه در زبان فارسی را به دو گونهٔ اخباری و غیر اخباری تقسیم کرده‌اند (همان: ۸). بر اساس همان طبقه‌بندی مرسوم در زبان فارسی، در داستان حسنک وزیر وجه اخباری کاملاً مسلط است و ۶۶، ۸۸ درصد از انواع وجه را در برمی‌گیرد، این مسئله هم به دلیل طبیعت موضوع یعنی تاریخ است و هم اینکه بیهقی خود را گزارشگر واقعیت می‌داند، بر همین مبنا تسلط وجه اخباری چیز تازه‌ای نیست. در کنار وجه اخباری، وجه التزامی اندکی بیش از ۱۲ درصد را شامل می‌گردد، وجوه التزامی ناظر بر این واقعیت است که تمام گزارش بیهقی مبین واقعیت نیست، چه‌بسا موارد متعددی را بتوان یافت که بیهقی به انحای گوناگون از بیان واقعیت سرزده است. در فرایندهایی نیز که استعارهٔ دستوری دارند، وجه غالب، وجه اخباری است و پس‌از آن وجه التزامی قرار دارد.

جدول ۴. انواع وجه در داستان حسنک وزیر

امری	التزامی	اخباری
۱۹	۶۹	۴۸۶
۳۳۲	۱۲۰۲	۸۴۶۶

۴.۳ استعارات دستوری اسمی و فرایندها

مهم‌ترین بخشی که کاربرد استعاره دستوری را نمایان‌تر می‌کند، استعارات دستوری اسمی هستند؛ کاربرد استعارات اسمی در تاریخ بیهقی به گونه‌ای است که می‌توان آن را یکی از مختصات سبکی این اثر به شمار آورد؛ البته فراوانی این ساختار در داستان حسنک وزیر از فراوانی چندانی برخوردار نیست؛ به عبارتی در ۵۷۴ فرایند این روایت، حدود ۲۰ استعاره دستوری اسمی به کاررفته است. استعاره‌های اسمی در فرایندهای مادی، کلامی و رابطه‌ای مشاهده می‌شوند؛ کارکرد این استعارات در اینجا در وهله نخست فشرده‌سازی کلام است مانند این جمله:

چون دوستی زشت کند چه چاره از بازگفتن. که ساختار غیر فشرده آن بدین صورت است:

- چون دوستی زشت کند چاره‌ای نیست جز اینکه آن زشتی را بازگوییم.

نکته دیگر اینکه همین فشرده‌سازی باعث پنهان شدن کنشگران یا فاعل متن می‌گردد که در بخش بینا فردی مفصلاً بدان خواهیم پرداخت؛ مثلاً در همین عنوان استعاره اسمی «بر دارکردن» باعث شده نام فاعل یا کنشگران فرایند برده نشود!

استعارات اسمی در این بخش عمدتاً فرایندهای مادی، کلامی و رابطه‌ای بوده‌اند که در نقش‌های دستوری متمم، مُسندالیه، مضاف‌الیه و... به کاررفته‌اند؛ در نمونه زیر بازگشتن فرایند مادی است که به صورت استعاره دستوری اسمی در نقش متمم به کاررفته است:

- پس از بازگشتن به غزنین ما را بنشانند.

- پس از اینکه به غزنین بازگشتیم، ما را بنشانند.

در نمونه زیر چخیدن فرایند کلامی است که به استعاره دستوری اسمی در جایگاه مُسندالیه به کار رفته است:

- که مُحال است روباهان را با شیران چخیدن.
- چخیدن روباهان با شیران محال است.
- محال است روباهان با شیران بچخند.

جدول ۵. استعارات دستوری اسمی

<p>ذکر بر دار کردن امیر حسنک وزیر فصلی خواهم نبشت در ابتدای این حال بر دار کردن این مرد. که بر هوای امیر محمد و نگاهداشت دل و فرمان محمود، این خداوندزاده را بیازرد. که مُحال است روباهان را با شیران چخیدن. حُجّتی و عذری باید کشتن این مرد را. که چنین مبالغت‌ها در ریختن خون او گرفته است؟ پس از بازگشتن به غزنین ما را بنشانند. که خون ریختن کار بازی نیست. و ضرورتِ ستدن، و از موصل راه گردانیدن و به بغداد باز نشدن و خلیفه را به دل آمدن که همه به تمامی شرح کردم. و حال حسنک رفتن به حج تا آن‌گاه که از مدینه به وادی القری بازگشت، بر راه شام. چه گویی در دین و اعتقاد این مرد و خلعت ستدن از مصریان؟ که بر دار خواهند کرد به فرمان امیرالمؤمنین، چنین گفتن؟ و وی اقرار کرد به فروختن آن به طوع و رغبت. بوسهل نزدیک پدرم آمد، نماز خفتن. و آن روز و آن شب تدبیر بر دار کردن حسنک در پیش گرفتند. و در شهر خلیفه شهر را فرمود، داری زدن بر کران مصلا بلخ فرود شارسنان. و به عبادت و قرآن خواندن مشغول شده است. چون دوستی زشت کند چه چاره از بازگفتن.</p>

۵.۳ گونه‌های دیگر از استعاره دستوری

علاوه بر اینکه خود استعاره اسمی به مکتوم ماندن فاعل منجر می‌شود، بیهقی به شیوه دیگر نیز فاعل فرایند را ذکر نکرده است، این شیوه عبارت است از بیان فعل به صورت

سوم شخص جمع؛ معنای چنین کاربردی شبیه فعل مجهول است؛ به دیگر سخن، زمانی که فاعل یا کنشگر فرایند مشخص نیست یا اینکه راوی از ذکر آن به دلایل گوناگون خودداری می‌کند، از ساختارهای فعلی که معنای مجهول می‌دهند، استفاده می‌شود مانند نمونه زیر که گویا افعال معنای مجهول دارند:

- و دو قباله نبشته بودند، همه اسباب و ضیاع حسنگ را به جمله از جهت سلطان نوشته = شده بود.

- و یکیک ضیاع را نام بر وی خواندند = خوانده شد.

چنین کارکردی باعث می‌شود فرایند و معنای آن به گونه‌ای متغیر گردد، زیرا کنشگر حذف‌شده یا مؤلف از بیان آن خودداری کرده است و کنش پذیر جای آن را گرفته است؛ چنان‌که در نمونه‌های مذکور قباله و نام ضیاع که کنش پذیرند، در تبدیل فرایند به کنش‌گر تبدیل می‌شوند: دو قباله نوشته‌شده بود / نام ضیاع بر وی خوانده شد.

نمونه‌های دیگر:

- ولیکن خلیفه را چندگونه صورت کردند.

- پس از بازگشتن به غزنین ما را بنشانند.

- که او را بازداشتند بدین تهمت نه مرا.

- حسنگ را گفتند.

نکته درخور توجه اینکه بسیاری از این ساختارها به گونه‌ای است که گویا بیهقی در ماجرای حسنگ در تلاش است از عامل یا عوامل ماجرا نامی به میان نیاید، شاید یکی از بخش‌های تاریخ بیهقی که وی را بسیار محافظه‌کار نشان می‌دهد، یا اینکه نشان می‌دهد بیهقی در مواجهه با مسعود بسیار جانب احتیاط را گرفته، همین داستان حسنگ است. در تمام این بخش افعال به همان معنای مجهول آمده‌اند. این مختصه در صحنه گرفتن دارایی‌های حسنگ، دستگیری وی، بردن وی به سوی دار و به دار آویختن وی نمایان‌تر است؛ نمونه‌هایی از این بخش‌ها:

- دو قباله نبشته بودند، همه اسباب و ضیاع حسنگ را به جمله از جهت سلطان.

- و یکیک ضیاع را نام بر وی خواندند.

- چون حسنگ را از بُست به هرات آوردند.
 - این شب که دیگر روز آن، حسنگ را بر دار می‌کردند.
 - چون از کران بازار عاشقان درآوردند.
 - و حسنگ را به پای دار آوردند.
 - و دو پیک را ایستانیده بودند.
 - حسنگ را فرمودند.
 - خُودی، روی پوش آهنی بیاوردند، عمداً تنگ.
 - و حسنگ را همچنان می‌داشتند.
 - تا خُودی فراخ‌تر آوردند.
 - و به فرمان او بر دار می‌کنند.
 - و به جایگاه رسانیدند.
 - و آواز دادند.
 - پس مشتی رند را سیم دادند.
- راوی داستان، یعنی بیهقی که به قول خودش بیشتر ماجراها را دیده یا از ثقه شنیده، نامی از عاملان اصلی این ماجرا نمی‌آورد. حتی زمانی که می‌خواهد ماجرای را از قول کسی که در این مجلس بوده روایت کند، باینکه به قول خودش از زمان این واقعه مدت‌ها گذشته و بیشتر افراد دخیل در این ماجرا مُرده‌اند، باز صراحتی در کار نیست و این ماجرا را بسیار بااحتیاط بیان می‌کند. شاید بوسه‌ل زوزنی از جملهٔ کسانی است که بیهقی همواره از او و کنش‌گری‌هایش یاد می‌کند، به گونه‌ای که خواننده تصور می‌کند صحنه‌گردان تمام این ماجراها وی بوده است و مسعود غزنوی هیچ نقشی نداشته است! حتی هنگام به دار آویختن حسنگ که پیکی از جانب مسعود می‌آید و پیغام او را می‌گذارد، تأکید می‌شود که خلیفه گفته: «که تو قرمطی شده‌ای و به فرمان او بر دار می‌کنند» (بیهقی، ۱۳۸۹: ۱۷۷) در این جا هم مسعود نمی‌گوید من تو را (مثلاً به فرمان خلیفه) بر دار می‌کنم، بلکه می‌گوید به فرمان خلیفه به دار آویخته می‌شوی؛ گویا بیهقی به گونه‌ای مسعود را از کنشگری در این ماجرا دور می‌کند.

بیهقی از سویی به دلیل ذهنیتی که نسبت به سلطان و جایگاه خود در دستگاه دارد قادر نیست آزادانه به بیان حقیقت و تحلیل آن پردازد، از طرفی با مسئولیت و تعهد خویش به عنوان واقعه‌گویی که به «معینه» سخن گوید آشناست، پس شیوه‌ای دیگر درپیش می‌گیرد و رندانه به تعریض و کنایه روزگار خویش را به تصویر می‌کشد (اصغری، ۱۳۹۵: ۵)

«زبان بیهقی پر از ابهام و پرده‌پوشی و دوگانه‌گویی است و همین زبان بر روایتش از حقیقت هم سایه انداخته است. انگار مصداق همه این نکات را از خود عنوان کتاب، یعنی تاریخ بیهقی می‌توان سراغ گرفت» (میلانی، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۱).

خلاصه اینکه چنین کاربردهایی نشان می‌دهد بیهقی برای دوری از بیان حقیقت، از یک ساختار در جایگاه ساختار دستوری دیگری استفاده کرده است که چنین ساختاری نیز می‌تواند در مقوله استعاره دستوری قرار گیرد.

اما از نظر به‌کارگیری این شیوه در فرایندهای شش‌گانه باید گفت، ۵۷ مورد یا حدود ۱۰ درصد فرایندها از این‌گونه‌اند، اما از نظر کاربرد، بیش از نیمی از این ساختارها در فرایندهای مادی است و پس از آن فرایندهای کلامی و رفتاری قرار دارند، جدول زیر بسامد وقوع این ساختار را در فرایندهای مختلف نشان می‌دهد:

جدول ۶. فرایندهای بدون بیان فاعل

مادی	کلامی	رفتاری
۳۷	۱۵	۵
۶۴.۹۲	۲۶.۳۱	۸.۷۷

۶.۳ فرا نقش بینافردي و استعاره دستوری در داستان حسنک وزیر

پیش‌تر اشاره کردیم استعاره دستوری در دو فرا نقش اندیشگانی و بینا فردی بیشتر نمایان می‌شود، وقتی این استعاره در فرا نقش بینا فردی وارد شود، بدین معناست که جملات یا فرایندها در نقش غیرمعمول خود به کار می‌روند؛ مثلاً جمله پرسشی در معنای خبری به‌کاررفته یا جمله خبری در معنای امری. از این منظر باید گفت فرایندهای فرا نقش بینافردي در داستان حسنک وزیر را می‌توان به سه گونه تقسیم کرد:

۱. جملاتی که در نقش غیرمعمول خود به کار رفته‌اند چنانکه در نمونه‌های زیر جملات پرسشی معنای غیرپرسشی دارند:

- پس، از حسنگ در این باب چه گناه بوده است؟ = حسنگ گناهی نداشته است.

- از فرمان‌برداری چه چاره؟ = از فرمان‌برداری چاره‌ای نیست.

- خداوند را کِرا کند که با چنین سگ قرمطی؟ = بهتر است خداوند (خواجه احمدحسن) با این فرد (حسنگ) سخن نگوید، جایگاه خواجه فراتر از آن است که با حسنگ هم‌کلام شود.

یا ساختار خبری در معنای امری، مثلاً در خطاب خواجه احمد حسن به بوسهل:

- در همهٔ کارها ناتمامی = (که در معنای امری به کار رفته) = ناتمام نباش.

۲. فرایند در معنایی دیگر به کار رفته است:

- به روزگار سلطان محمود، به فرمان وی، در باب خواجه ژاژ می‌خاییدم = ژاژ خاییدن فرایند مادی است که در جایگاه فرایند کلامی به کار رفته: سخن‌های بیهوده می‌گفتم.

- جهان خوردم = از جهان بهره‌مند شدم.

- و در امیر دمید = امیر را تحریک کرد، او را وادار به انجام این کار کرد.

- آنچه رفته است... = آنچه اتفاق افتاده، روی داده است.

- او رفت = مُرد.

- بوسهل را صفرا بجنید = عصبانی شد.

در چنین حالتی به نظر می‌رسد استعارهٔ دستوری نزدیک به استعارهٔ تبعیل در بلاغت سنتی است.

در چنین ساختاری می‌توان گفت با دو شکل مواجه‌ایم:

۱. گاهی اوقات گونهٔ فرایند تغییر نمی‌کند، یعنی مثلاً فرایند مادی یا رفتاری به فرایند

دیگری تبدیل نمی‌شود، لکن معنا متفاوت است:

- و مکاتب از پدرم بگسست: با پدرم نامه‌نگاری نکرد.

۲. درحالی که در نمونه‌های دیگر، گونه فرایند تغییر می‌کند، یعنی ممکن است فرایند مادی به فرایند رابطه‌ای تبدیل شود یا فرایندی رفتاری به فرایندی ذهنی بدل گردد:

- و بوسهل بر دست چپ خواجه، از این نیز سخت‌تر بتابید: بسیار عصبانی شد.

- و سری می‌جنبانیدندی: به‌ظاهر تأیید می‌کردند.

ملاحظه می‌شود که بخش اول و سوم این تقسیم‌بندی را می‌توان در دانش معانی نیز بررسی کرد.

از مجموع فرایندهای داستان حسنک وزیر، ۱۴۴ فرایند یا بیش از ۲۵ درصد در فرانش بینا فردی از ویژگی‌های مذکور برخوردارند. اغلب فرانش‌های بینا فردی از نوع دوم، یعنی معنای دیگر، هستند نه کاربرد در نقش غیرمعمول! در این بخش نیز اغلب معنای فرایند دگرگونه شده نه گونه فرایند؛ به عبارتی تغییر یک فرایند به گونه دیگر، در این بخش چندان برجسته نیست. بیشتر این دگرگونی‌ها نیز در فرایندهای مادی رخ داده است و پس‌از آن در فرایندهای رفتاری.

۴. نتیجه‌گیری

بیهقی در موارد مختلف تأکید می‌کند آنچه را که در تاریخ خویش آورده یا خود دیده یا از فردی مورداطمینان شنیده است؛ به سخن دیگر، او گزارشگر واقعیت است. یکی از راه‌های سنجش ادعای وی، تحلیل استعارات دستوری تاریخ وی است. در این پژوهش به‌عنوان نمونه داستان حسنک وزیر را از نظر کاربرد استعاره‌های دستوری و ارتباط آن با محتوای متن، بررسی و نقد کردیم. بر اساس یافته‌های پژوهش حاضر، در این روایت ۵۷۴ فرایند به‌کاررفته است که فرایندهای مادی با ۲۰۹، کلامی ۱۲۸، رفتاری ۹۷، رابطه‌ای ۹۴، ذهنی ۳۴ و وجودی ۱۲ مورد است. وجه غالب بر این فرایندها وجه اخباری با ۴۸۶ نمونه است که ناظر بر گزارش امور واقع است و در کنار آن ۶۹ نمونه وجه التزامی یعنی نقطه‌مقابل وجه اخباری، دیده می‌شود. از نظر زمان نیز زمان گذشته با ۳۹۱ مورد، زمان مسلط متن است و زمان حال نیز ۱۶۹ نمونه را در برمی‌گیرد، این امر نشان می‌دهد بیهقی در عین این‌که چشم به حال و آینده، ریشه‌ای بس عمیق در دانسته‌های گذشته دارد و نمی‌تواند از آن‌ها جدا شود، مابقی زمان‌ها دال بر آینده هستند. اما درباره دو فرا نقش اندیشگانی و

بینافردی باید گفت ۲۰ نمونه استعارات دستوری اسمی در داستان حسنک وزیر در فرا نقش اندیشگانی به‌کاررفته است، کارکرد این استعارات بیشتر حذف یا بازگو نکردن عامل فرایند است، یعنی نویسنده با آوردن آن‌ها از بازگفت مستقیم عامل فرایند خودداری کرده است، همچنین در این روایت ۱۴۴ فرایند دارای معنایی دیگر هستند که به دو دسته کلی قابل تقسیم‌اند که به نقش غیر معمول فرایند، جابه‌جایی فرایند و معنای کل فرایند ناظر می‌باشند. بیش از ۲۵ درصد فرایندها از چنین مختصه‌ای برخوردارند؛ البته در این بخش دگرگونی یک فرایند به فرایند دیگر چندان برجسته نیست. نکته دیگر اینکه در ۱۰ درصد فرایندها، کنشگر یا عامل فرایند حذف شده یا بیهقی از بازگفت آن‌ها خودداری کرده است، بخصوص در مواردی که به نظر می‌رسد عامل فرایند یا کنشگر آن مسعود غزنوی است، این مختصه در فرایندهایی که به مرگ حسنک منجر شده، مشهودتر است و در اغلب چنین فرایندهایی بیهقی از ساختارهای معلوم در معنایی مجهول بهره برده است، این ساختار یعنی کاربرد فعل معلوم و القای معنای مجهول خود نمونه‌ای نو از استعاره دستوری می‌تواند بود.

همه این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که ادعای بیهقی مبنی بر گزارش واقعیت، چندان پذیرفتنی نیست، یا به عبارتی بیهقی بخشی از واقعیت را گزارش می‌کند و بخشی دیگر را پوشیده می‌گذارد.

کتاب‌نامه

- اصغری، حسین (۱۳۹۵). «حقیقت‌گویی با توجه به جبر سلطان در تاریخ بیهقی»، پژوهش‌نامه تاریخ، شماره ۴۴، صص ۱-۱۴.
- اکبری، منوچهر و مونا ولی پور (۱۳۹۵). «نقد و تحلیل انواع وجه فعلی در فارسی»، فصلنامه ادب فارسی، سال ۶، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۱۷، صص ۱-۱۵.
- بیهقی، محمد بن حسین (۱۳۸۹). تاریخ بیهقی، مقدمه، تصحیح و تعلیقات، دکتر محمدجعفر یاحقی، مهدی سیدی، تهران: سخن.
- چاووشی، مهسا (۱۳۹۰). کارکرد استعاره دستوری در زبان علم، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- رضویان، حسین و جیهه احسانی (۱۳۹۴). «کاربرد استعاره دستوری گذرایی در مقایسه سبک دو رمان (تحلیل تطبیقی سبک مدیر مدرسه و اسرار گنج دره جنی)»، فصلنامه نقد ادبی، شماره ۲۹، صص ۱۴۳-۱۶۵.

کاربست استعاره دستوری ... (مهدی اسلامی و احمد رضایی جمکرانی) ۲۳

صیفوری، نسرين و ديگران (۱۳۹۵). «بررسی مقایسه‌ای استعاره دستوری در مقالات پزشکی ایرانی به زبان انگلیسی و مجلات انگلیسی - آمریکایی»، فصلنامه زبان پژوهی دانشگاه الزهراء/ سال هشتم، شماره ۱۹، صص ۱۰۳-۱۲۳.

مبارکی، ساجده (۱۳۹۱). استعاره دستوری در متون علمی و ادبی، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبایی

مهاجر مهران و نبوی محمد (۱۳۷۶). به سوی زبان‌شناسی شعر، تهران: نشر مرکز.

میرعمادی، سید علی و فردوس جمالی (۱۳۸۲). «استعاره دستوری مرادده‌ای در گفتمان علوم طبیعی و اجتماعی»، مجله زبان‌شناسی کاربردی، دوره ۶، شماره ۲، صص ۶۹ - ۸۸

میلائی، عباس (۱۳۸۷). تجدد و تجدد ستیزی در ایران، تهران: اختران.

نورگارد، نینا و دیگران (۱۳۹۴). فرهنگ اصطلاحات سبک‌شناسی، ترجمه احمد رضایی جمکرانی و مسعود فرهنگدفر، تهران: مروارید.

Briones, Susana, et al (2003) "GRAMMATICAL METAPHORS IN SCIENTIFIC ENGLISH", *Especialist*, 24(2), ۱۴۲-۱۳۱.

Eggs, Suzanne (2007) *An introduction to systemic functional linguistics*, reprinted New York: Continuum.

Eija, Ventola (1991) *Trends in linguistics (functional and systemic linguistics)*, New York: Mouton De Gruyter.

Halliday, M. A. K (2003) *On language and Linguistics*, edited by Jonathan Webster, first published London: Continuum.

Halliday, M. A. K and Robin P. Fawcett (1987) *New developments in systemic linguistics*, 1st first published, Great Britain.

Joynt Tabita Niarta Manurung, Busmin Gurning (2014) "GRAMMATICAL METAPHOR IN BRUNO MARS' SONGS", *Journal of linguistics of fbs unimed*. 3(1). Pp 48-57

Taverniers, Miriam (2004) "grammatical metaphors in English". *Moderna Sprak*, 98(1), Pp 17-26.

Zhu Jiang, Yuxiao Bao (2011) *Analysis on grammatical metaphor from the view of Meta function*, *Elixir Literature* 40, Pp ۲۵۸-۲۵۷.